

## فهلویات المعجم

در کتاب المعجم تالیف شمس قیس رازی در دو مورد یکی در بحر هزج و دیگری در بحر هشائل اشعاری بنام فهلویات و بلهجه محلی آمده که در نسخه‌ها دچار تحریر شده معانیشان نا مفهوم است.

فهلویات مزبور عموماً بدرو لهجه لری و رازی قدیم سروده شده و در یکی دو قطعه هم چنانکه خواهیم دید احباانا (لغاتی) موجود است که از دو لهجه نامبرده نبوده و مربوط بلهجه نالئی است.

اینک بتصیح و بیان معانی آنها مپردازیم.

۱- در صفحه ۷۷ چاپ تهران این دو بیتی آمده و از لهجه رازی و شابذاری است که با توجه به معنی و نسخه بدل‌های ذیل همان صفحه باید بصورت زیر باشد:

جمن<sup>۱</sup> چشمی کنی<sup>۲</sup> خواش<sup>۳</sup> بگیتی

جمن دل کـ<sup>۴</sup> بری لاوش<sup>۵</sup> بگیتی  
چوبنداری هران مهری کشان کشت

بن واریج<sup>۶</sup> هست آوش<sup>۷</sup> بگیتی

در بیت دوم همچو بنظر می‌آید که بجهای «کشان» کسان باشد و کلمات «جمن» و «جسم» طبق رسم الخط قدمیم با (ج) نوشته شده ولی با «ج» باید تلفظ شود.

ce man cašmi keni xâveš begiti

ce man del kad bari lâveš begiti

ce bondâri harân mehri kasân košt

beman wârij hast âveš begiti

معنی: مرا چشمی است که بگیتی خواب ندارد. و دلی که بری از تاب و تو شاست مانند بنداری هر مهری که کسان کشد آب آن در گیتی بن واریز می‌شود (معنی همیشه عشق کشنه بن رو می‌آورد).

۲- در صفحه ۷۸ این دو بیتی ضبط است: که با توجه بنسخه بدل‌های ذیل همان صفحه بصورت زیر در می‌آید:

ار کری<sup>۸</sup> مون بخواری اج<sup>۹</sup> که ترسی

ور کشی مون بیاری اج که ترسی

ازی ۱۰ نیمه دلی نترسم اج کبیج ۱۱

ای ۱۲ گهان ۱۳ دل ته ۱۴ داری اج که ترسی

این دو بیتی از بابا طاهر عربیان است و در مصراج سوم بجای کلمه « بیاری » باید

« بزاری » باشد و « اج » نیز بعلت رسم الخط به « ج » نوشته شده و در تلفظ « اج »

میباشد :

ar karimun bexâri ac ke tersi  
 var koši mun bezâri ac ke tersi  
 azi nimah deli nêtetrsom ac kic  
 i gehân del tah dâri ac ke tersi

معنی: اگر ما را بخواری بزنی از که میترسی و اگر مان بخواری بکشی از که می هراسی

من با این نیمه دلی از کسی باک ندارم تو که یک گهان دل داری از که میترسی

۳ - در صفحه ۷۹ با توجه بنسخه بدلهای ذیل آن، دو بیتی زیرآمده و مربوط

بلهجه رازی و شاید از بنداری باشد.

دل بگیان ۱۵ کندنی هر سود ۱۶ گیتی

نه می او کندشی ۱۷ بدروود ۱۸ گیتی

دوای درد اهر ۱۹ و اسری شد

کان کس ته بسته ۲۰ نبود گیتی ۲۱

در شعر ذوق همچو بنظر میآید که بجای کلمه « هرسود » « فرسود » و عوض

« اهر » در مصراج سوم « آهر » باید باشد :

del begyân kandani farsud giti  
 ta mi owkandaši bedrud giti  
 davâye dard âher vâsari šod  
 kon kas ta bestehah nebbu de gitt

معنی: گیتی دل، مرا بجان کندن فرسود تو آنرا می افکندی وی درود دوا

درد با سر رفت (یعنی بجای دوا سر دادم) تا آنکه از تو بستوه است در گیتی نباشد

۴ - در صفحه ۱۲۹ با توجه بنسخه بدلهای ذیل همان صفحه این دو بیتی آمده و

و مربوط پنهانه لری است.

اج ته وذ ۴۴ کردن و وذ بردن اج من  
اج ته خوناوه ۴۵ دادن خوردن اج من  
ور بنالم ته وا ۴۶ نالم مکر ۴۷ گوش  
کچ ۴۸ ته شمشیر خوش بی ۴۹ گردن اج من

ac ta vaz kardan o vaz bordan ac man  
ac ta xunâvah dâdan xordan ac man  
var benâlom ta vâ nâlom makar guš  
kac ta šamšir xoš bi gardan ac man

این دویتی از با اطاعت عریان است و در مصراع اول باید بجای کلمه «وذ» «ود» تلفظ شود.

۵۵- از تو بدی کردن و از من تحمیل ، از تو خونا به دادن و از من خوردن  
اگر بنالم بتو خواهم ناید گوش مکن ، زیرا از تو شمشیر خوش است و از من گردن  
۵ - در صفحه ۷۸ و ۷۹ با توجه بنسخه بدلہ‌ای ذیل همان صفحه آیات زیر  
آمده و مربوط بهجهه لری و رازی نیست

دل در دینم ۴۸ ای ۴۹ شو ۴۰ شا ۴۱ او ۴۲ کر  
ای روحمن دست گیر و پا او اکر

راهی کم ۴۴ بذ ۴۵ به کوهین ۴۶ اویران ۴۷

انادومی ۴۸ مکر ۴۰ آوا کر

بخشتم باهیله‌ده ۴۱ تا نم ۴۲ دور آجو نی  
مکر ر مکر ده ۴۳ بختنم را او اوا ۴۴ کر

از این کین<sup>۴۵</sup> بخت کوری و ینشی<sup>۴۶</sup> ده

وزاين کي ۴۷ ختم ۴۸ وريا ۴۹ او اکر

شروع دوری ته ببرد ۵۱ بکر دیم

بوینشتی ۵۴ امن ۵۳ وزنا او ۵۴ کر

در مصraig اول بیت دوم بجای کوهین « کرهین » یا « کومین »

و در مصراج اول بیت سوم بجای تابع «تايم» و در مصراج دوم همان بیت بجای

مکر مکرده «مک دم کرده» و در صراع اول بیت‌چهارم عوض گین «گین»

و در مصروع آخر بیت پنجم باید بجای بوینشتی « بوین اشتی » باشد .

delē dardinom ey šow šâ avâ kar  
 ay ruhom dast giro pâ avâ kar  
 râhi kam bod beta kerhin (kumin) avirân  
 anâdumi makar âvâ avâ kar  
 baxtom bâhizah tâyom dur â juni  
 maka ram kardah baxtom râ avâ kar  
 azin gin baxt kuri vineši deh  
 vazin key xottah varri yâ avâ kar  
 šar (šer)o duriyeta yebrad bekerdim  
 bevin šti amen vaz nâ evâ kar

**معنی :** یکشب دل دردمند مرا شاد کن ، ای روح من دستم گیر و پا (بخانه من) باز کن ، راهی که مرا بتو بود ویران کردی ، نادانی مکن و از نو آباد کن ( یا راهی که مرا بخانه تو بود بندانی ویران مکن آباد گردن ) بختم رمیده تا از توای بارجانی دورم ، مکن دم و بخت دم کردم امرا آواز کن ، از این گونه کور بختی مرا بینشی بده و از این خفته کرخ شده برخیز و باد کن ، ما از شر (یاشدن) و دوری تو عبرت گرفتم بهین باشتنی آمده گانراواز ناز باز گرد .

تذکر - قطعه فوق کاملا بزبان رازی قدیم نیست چه در رازی « شو » « شف » میباشد و بجای « کر » و مشتقات آن « کن » و همه جا بجای « از » « اچ » آمده ولی کامل نیز نیست زیرا در لری « از » « اچ » میآید و کلماتی امثال « باد و شادو آبادوناز » حرف آخرشان حذف نمیشود و همچنین « او » بجا « وا » و « اندونی » عوض (نادانی) نیامده بنابراین قطعه فوق بلجهای سروده شده که میان لهجه لری و رازی قدیم است .

۶- در صفحه ۱۲۹ با توجه بنسخه بدلایی ذیل همان صفحه دو بیتی زیرآمده و از نوع لهجه ایات فوق الذکر میباشد و شاید هم گوینده هر دو قطعه یک نفر بوده ؛ این قطعه در بعضی نسخ دیوان باباطاهر آمده ولی با توجه بسبک و خصوصیات آن همچو بنظر میآید که از باباطاهر نیست مگر اینکه تصور کنیم در آن تصرفاتی روی داده باشد .

خوردی ۵۵ کم زهره نی کش سا ۵۶ بیوسم

نیم آن دسترس کش پا بیوسم

بوای ۵۲ گو کوامش ۵۸ خا ۵۹ نها ۶۰ پا

وش ۶۱ خوادا ۶۳ بشم ۶۴ آن خا بیوسم

xori kam zahrah ni kaš sâ bebusom  
 niyom on dastras kaš pâ bebusom  
 bevâji gu kovâmeš xâ nahâ pâ  
 vaše xovâdâ bešom on xâ bebuson

**معنی** - خورشیدی که زهره ندارم سایه اورا بیوسم و دسترسی ندارم که پایش را بوسه دهم . بگو بیازی بکدام خاک با نهاد ؛ تابرای خدا بروم و آن خاکرا بیوسم تذکر - علاوه بر ایيات فوق یکی دو بیت دیگر در المجمع بلهجه رازی موجود است که از بندهای رازی میباشد و معنی آن بوسیله دکتر صادق کیا در ایران کوده داده شده ، بهمین جهت از ذکر آنها خوداری شد(رک شماره سوم ایران کوده از ص ۱۸ تا ص ۲۱ )

### توضیحات لازم راجع بلغات

- ۱- چمن = Ceman : مرکب از «ج» حرف اضافه «ز» و «من» ضمیر اول شخص مفرد مخفف = از من
- ۲- کنی = keni : مرکب از «ک» ربط و «نی» مخفف «نیست»
- ۳- خواوش = xâveš مرکب از «خواو» معنی خواب و «ش» ضمیر-وم شخص مفرد .
- ۴- کد = kad = کت : مرکب از «ک» ربط و «ت» ضمیر دوم شخص مفرد = که تو تذکر - در کردی «کد» معنی «کجا» آمده و چون «کجا» معنی «که» نیز استعمال شده ممکن است «کد» معنی «که» بدهد
- ۵- لاوش = lâveš = مرکب از «لاو» ( در بهلوي lâpak و در فارسی لاو و لاف معنی قرار و تاب و توش) و «ش» ضمیر
- ۶- واریج = vârij = واریز .
- ۷- آوش = âveš = مرکب از آب ( اوستائی âpa و در بهلوي âp و در فارسی آب ) و «ش» ضمیر
- ۸- کری = kari = دوم شخص مفرد مضارع از ریشه «کر» یا «کار» و مصدر فارسی آن «کردن» معنی زدن و جنک کردن و از همین ریشه است جزء اول کارزار و در زبان دری نیز بهمین معنی آمده .

چهارتادی. جرمه هنگام کرد چهارانندۀ کر کس اندر نبرد (فردوسی) و بمعنی بجا آوردن نیز معمول تراست و در لهجه لری صیغه‌های مضارع کردن عموماً بجای «کن» از «کر» می‌آید: کرم، کرد، کرید، کریم کرند. و فعل امر آن «کر» (رک شماره ۳۳) و نهی آن مکر (رک شماره ۲۵) و در بهلوی مصدر آن kartan بمعنی بجا آوردن و کوشش آمده

- ۹ - اج = ac = از «حرف اضافه» ( در اوستا *aja* و در بهلوی *hac* یا
- ۱۰ - ازی = azi = مرکب از «از» حرف اضافه و «ای» مخفف «این»

ضمیر اشاره نزدیک

۱۱- کهیج = kij = کس ( در اوستا eyš و در بهلوی ej یا eyj

(eyvak iv aêvâ در بهلوی eyv یا ey = ای - ۱۲

-۱۳- گیهان = جهان و از همین ریشه است گویشی  $gayhān$

$$\omega = \tau a = 4 - 14$$

۱۵ - بگیان = مرکب از «ب» و گیان *giyān* به معنی چان (در اوستائی)

( گاو و در گاوی gâv

**۱۶ - harsud** = فرسود، سوم شخص مفرد از فعل فرسودن. در لغه های

شمالی غالباً «هر» = «فر» جنوبی است

۱۷- اوکندشی = *ôwkandeši* = میافکنندیش = مرکب از « او کند » =

افکند و «ش» ضمیر سوم شخصی و «ی» استمرار

۱۸ - بدرود = bedrud = سوم شخصی ماضی از « درودن » = درو کردن و

برکنند و از همین ریشه است جزو اول « درودگر »

۱۹- آهر = عاقبت معرف آخر  $\hat{a}her$

۲۰ - بسته = besteha = سوم شخص مفرد مضادع از استهیدن = رنج بردن

و بستوه آمدن

۲۱ نبودگیتی = nebbu de git = مرکب از « نبو » = nebbu = نباشد

و «د» = **de** = مخفف «در» حرف اضافه و «کیتی» = باشد در کیتی

( ولایتی ) بد = vad = ود - ۲۲

۲۳ - خوناوه = **xunâvah** = مرکب از «خون» و «آو» به معنی آب و

## خوانابه <۵> . نسبت

۲۴- تهوا  $\text{vâ}^{\text{ta}}$  = مرکب از «ت» ضمیر دوم شخص مفرد و «وا» بمعنی

«با» = ب ، روی هم یعنی « بتو »

۲۵ - مکر = makar = ( رک شماره ۸ )

۲۶ - کج = kac = مرکب از « که » ربط و « اچ » حرف اضافه

۲۷ - بی = bi = در لری یعنی بود ( از ریشه bu ( رک شماره ۲۱ ) در

دری قدیم مشتقات مضارع و امر « بودن » معمول بود : بوم ، بوی ، بود ، بویم ، بودند ، امر « بو »

چه خوش بی مهر بانی هر دو سر بری که یکسر مهر بانی درد سر بری ( با باطاهر )

۲۸ - در دینم = dardinom = در دمندم

۲۹ - ای = ey = یک ( رک شماره ۱۲ )

شب = ( šow ) - ۳۰

( شاد ) ( اوستایی šâ ، بهلوي šât ) = šâ - ۳۱

۳۲ - او ا = avâ = باز ، وا ( در بهلوي apâj ، apâk )

۳۳ - کر = kar = ( رک شماره ۸ )

۳۴ - کم = kam = مرکب از « ک » ربط و ضمیر اول شخص مفرد - که مرا

۳۵ - بد = bod = مخفف « بود » ( رک شماره ۲۷ )

۳۶ - کوهین = kuhin = شاید کومین بهنی خانه ( در لاهیجی کومه ) و یا تعریف شده کرهین kerhin بوده یعنی « کردی » و دوم شخص مفرد ماضی از « کردن » است

۳۷ - اویران = avirân = ویران

۳۸ - انادومی = anâdumi = نادانی

۳۹ - مکر = makar = ( رک شماره ۸ )

۴۰ - آوا = âvâ = آباد

۴۱ - باهیدن = bâhizah = سوم شخص مفرد ماضی از « باهیدن » و

با هیدن یعنی باختن و رم کردن

۴۲ - تایم = tâyom = مرکب از « تا » و « یم » مخفف « استم » = تاهستم

۴۳ - مکرمکرده = maka ram kardah = مرکب از « مک » = مخفف

مکر و « رم » و « کرده »

۴۴ - او = **avâ** = مخفف «آوا» به معنی آواز «آوا کردن» به معنی صدا کردن کسی و «آوا دادن» به معنی خواندن :

ای بلبل خوش آو آواده      ای ساقی آن قدح بکف ماده (رود کی)

۴۵ - گین = **kin** ، شاید گین به معنی گون و گونه باشد واژاین کلمه است جزء دوم آنگینه:

دلم شکستی و کردی خلاف شرط مودت      باحتیاط روا کنون که آنگینه شکستی (سعدی)

۴۶ - وینشی = **vineši** = مرکب از «وینش» به معنی بینش (از ریشه او سنایی di) و «ی» وحدت

۴۷ - کی = **key** = در لهجه رازی **keh** - به معنی کرخ و بیعس

۴۸ - خته = **xotta** = به معنی خفته و در بعضی نسخ «خسته» آمده و معنی

آن معلوم است

۴۹ - وریا = **varri yâ** = مرکب از **varri** به معنی برخیز و **yâ** مخفف یاد

۵۰ - شر = **šar** = به معنی بدی یا **sere** به معنی شدن

۵۱ - پرده = **yebrad** = محرف عبرت

۵۲ - بوینشتی = **bavinešti** = مرکب از «بوین» = بین و «اشتی» مخفف آشتنی

۵۳ - امن = **amen** = مخفف آمدگان

۵۴ - او = **evâ** = مبدل «اباء» به معنی امتناع

۵۵ - خور = **xor** = خورشید (در اوستا **hur** و در پهلوی

( **sâyak** ) = سا = **sâ** = مخفف سایه ( در اوستا **sayavâ** در پهلوی **sayavâ** )

۵۷ - واژی = **vâjvi** = بازی ( از ریشه **vaz** ) واژ همین ریشه هست «وزیدن»

۵۸ - کوامش = **kovâveš** = مرکب از «کوام» = کدامو «ش» ضمیر

۵۹ - خا = **xâ** = مخفف خاک

۶۰ - نها = **nahâ** = مخفف نهاد

۶۱ - وش = **vaše** = برای ( در رازی «واسه» و در لری «سی» )

۶۲ - خوادا = **xovâdâ** = خدا ( پهلوی **xuta** )

۶۳ - بشم = **bešom** = اول شخص مضارع مفرد از شدن به معنی رفتن

یعنی «شوم»

در ازی صیغه های مضارع عموماً مخفف آورده شده اند. بشم، بشی، بشه، بشیم بشید، بشن:

بشم و اشم از این عالم بدرشم      بشم از چین و ما چین دیر ترجم (با باطاهر)